

ترجمان علوم اجتماعی

جامعہ فرسودگی؛ جامعہ شفافیت



بیونگ چول ہان

ترجمہ محمد معماریان



زندگی ام بسته به آن چیزهایی است که دیگران درباره ام نمی دانند.

پیتر هندکه

توضیح ناشر

این اثر ترجمه‌ای است از دو کتاب جامعه‌فروسی (The Burnout Society) و جامعه‌شفافیت (The Transparency Society) که بیونگ چول هان آن‌ها را به صورت دو کتاب مستقل به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ به زبان آلمانی نگاشته است. اریک باتلر این دو اثر را در دو جلد مجزا در سال ۲۰۱۵ به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. انتشارات ترجمان علوم انسانی ترجمه فارسی این دو کتاب را، از نسخه انگلیسی آن، در قالب اثر حاضر منتشر می‌کند.

فهرست <

- ۱۱ مقدمه مترجم
- ۱۳ [بخش اول] جامعه فرسودگی
- ۱۵ [۱] قدرت نورونی
- ۲۵ [۲] وراى جامعه انضباطى
- ۳۱ [۳] ملال عمیق
- ۳۷ [۴] زندگى فعال
- ۴۵ [۵] فنّ تعلیم نگرستن
- ۵۱ [۶] پرونده بارتلبی
- ۵۹ [۷] جامعه خسته جان
- ۶۷ [۸] جامعه فرسودگی
- ۹۱ [بخش دوم] جامعه شفافیت
- ۹۳ دیباچه
- ۹۷ [۹] جامعه ایجاب محور
- ۱۰۷ [۱۰] جامعه نمایش محور
- ۱۱۵ [۱۱] جامعه گواهی محور
- ۱۲۳ [۱۲] جامعه هرزه نگاری
- ۱۳۳ [۱۳] جامعه شتاب محور
- ۱۳۹ [۱۴] جامعه صمیمیت محور
- ۱۴۳ [۱۵] جامعه اطلاعات محور
- ۱۴۹ [۱۶] جامعه پرده بردار

۱۵۳ [۱۷] جامعه کنترل محور

۱۵۹ پی نوشت ها

۱۷۹ واژه نامه

مقدمه مترجم

هر عصری ابتلائات خاص خود و به تبع آن اسطوره‌های خاص خود را دارد. افسردگی ابتلای آشنای دوران ماست. ولی بیونگ چول هان نشانمان می‌دهد ما بیش از آنکه به یک عارضه شخصی و روانی و شاید درمان‌پذیر مبتلا باشیم و همچنین بیش از آنکه افسرده باشیم فرسوده‌ایم. او می‌گوید جامعه امروزی، با همه اقتضائات خود، ساختاری فرساینده را بنا نهاده است که انسان (بما هو انسان) تاب تحملش را ندارد. جامعه فرسودگی اسطوره‌ای را واکاوی می‌کند که بار تقصیر افسردگی را از دوش ساختار جامعه برمی‌دارد و گناهش را به گردن تک‌تک آدم‌ها می‌اندازد.

اسطوره دیگر دوران ما هم شفافیت است. دوست نکته‌سنجی دارم که یک بار گفت «لازمه دنیای امروز شفافیت در معادلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که زمینه رسیدن به این مهم را ارتباطات نوین مهیا کرد». و کمی بعد، با ظرافت همیشگی‌اش، حرفش را تکمیل کرد و نوشت «فکر می‌کنم ... لازمه برخی معادلات اتفاقاً عدم افشاشدن است». جامعه شفافیت شاید تأملی باشد بر همین درنگ پیرامون اسطوره «لزوم شفافیت».

محمد معماریان

زمستان ۱۳۹۷

[بخش اول]

جامعه فرسودگی



قدرت نوروئی

هر عصر ابتلائات خاص خود را دارد. به همین منوال، یک عصر باکتری وجود داشت که بالاخره با کشف آنتی بیوتیک ها پایان یافت. با وجود ترس گسترده از همه گیر شدن آنفولانزا، ما در عصر ویروس هم زندگی نمی کنیم. به لطف فناوری ایمنی شناسی، چنان عصری را پشت سر گذاشته ایم. از منظر آسیب شناختی، نه باکتری ها یا ویروس ها، بلکه نوروں ها شاخص تعیین کننده قرن بیست و یکم هستند که تازه در ابتدای راهش هستیم. ناخوشی های نوروں شناختی از قبیل افسردگی، اختلال کم توجهی- بیش فعالی، اختلال شخصیت مرزی و سندرم فرسودگی علامت های شاخص آسیب های سلامت در آغاز قرن بیست و یکم اند. آن ها عفونت نیستند، بلکه سخته اند، نتیجه آن نفی، که چیزهای بیگانه برای سیستم ایمنی بدن به بار می آورند، نیستند، بلکه نتیجه زیادت ایجاب اند. به همین خاطر، از چنگ همه آن فنون و فناوری هایی که دنبال مبارزه با چیزهای بیگانه اند می گریزند.

قرن گذشته دوره‌ای ایمنی‌شناختی^۱ بود. آن عصر می‌خواست تمایز واضحی میان درون و بیرون، دوست و دشمن، خویشتن و دیگری بیابد. جنگ سرد هم تابع الگوی ایمنی‌شناسی بود. در حقیقت، زبان جنگ سرد، که سراسر مشرب نظامی داشت، بر پارادایم ایمنی‌شناسی قرن پیش حاکم بود. حمله و دفاع شاخص‌های فعل ایمنی‌شناختی‌اند. دیسپوزیتیف^۲ ایمنی‌شناختی، که از دامنه محدود حیات اجتماعی می‌گذرد و به کل حیات جمعی بسط می‌یابد، یک نقطه کور دارد: مبارزه یا پیش‌گیری نصیب هر چیز بیگانه‌ای می‌شود. بیگانه، بدین معنا، هدف دفاع ایمنی است. حتی اگر نیت خصمانه‌ای نداشته باشد، حتی اگر هیچ خطری پیش نیاورد، به خاطر «دیگری‌بودگی» اش حذف می‌شود.

در ایام اخیر، شاهد شیوع گفتمان‌هایی درباره جامعه بوده‌ایم که الگوهای ایمنی‌شناختی را صراحتاً برای تبیین به کار می‌گیرند. ولی رواج گفتمان ایمنی‌شناختی را نباید نشانه آن دانست که جامعه اکنون، بیش از همیشه، حول صفوف ایمنی‌شناسی سازمان یافته است. وقتی یک پارادایم به جایی رسیده است که به یک اُبژه اندیشه فروکاسته می‌شود، اغلب به این معناست که جان سپردنش قریب الوقوع است. نظریه پردازان نگفته‌اند که مدتی است یک تغییر پارادایم جریان است. جنگ سرد دقیقاً همان زمانی پایان یافت که این تغییر پارادایم در حال وقوع بود. جامعه معاصر روزبه‌روز بیشتر شبیه منظومه‌ای می‌شود که

۱. immunological: ایمنی‌شناسی یکی از شاخه‌های زیست‌پزشکی است که به بررسی انواع واکنش ایمنی جانداران در برابر آنتی‌ژن‌های بیگانه و روند ایجاد مصونیت در برابر عوامل بیماری‌زا می‌پردازد. این علم هم به جنبه‌های فیزیولوژیک پاسخ دفاعی بدن به عوامل بیگانه، و هم به جنبه‌های پاتولوژیک سیستم ایمنی مانند بیماری‌های خودایمنی، حساسیت، نقص ایمنی، واکسیناسیون و پیوند اعضا می‌پردازد [مترجم].

۲. dispositive: در اندیشه فوکو به مجموعه ناهمگونی از همه گفتمان‌ها، نهادها، فرم‌های معماری، قوانین، ابزارهای اداری، بیانیه‌های علمی و گزاره‌های فلسفی و اخلاقی گفته می‌شود که اجزای دیسپوزیتیف را تشکیل می‌دهند. خود دیسپوزیتیف نظام روابطی است که میان این عناصر برقرار است. آگامبن دیسپوزیتیف را مجموعه تمام چیزهایی می‌داند که به گونه‌ای ظرفیت ضبط، جهت‌دهی، تعیین، الگوسازی، کنترل یا تضمین ژست‌ها، رفتارها، نظرات یا گفتمان‌های موجودات زنده را دارند [مترجم].

به کل از طرح سامان دهی و دفاع ایمنی شناختی می‌گریزد. نشانهٔ جامعهٔ معاصر زوال دیگری‌بودگی و بیگانه‌بودگی است. دیگری‌بودگی نمایندهٔ یک مقولهٔ بنیادین در ایمنی‌شناسی است. هر واکنش ایمنی‌شناختی واکنش به «دیگری‌بودگی» است. ولی اکنون دیگری‌بودگی دارد جای خود را به «تفاوت» می‌دهد که مستلزم واکنش ایمنی‌شناختی نیست. تفاوتِ پسا-ایمنی‌شناختی (یا درواقع پست‌مدرن) هیچ‌کس را بد حال نمی‌کند. این تفاوت، در ادبیات ایمنی‌شناسی، نمایندهٔ «مشابه» است.^۱ چنین تفاوتی فاقد نیشِ آن بیگانه‌بودگی‌ای است که واکنش شدید ایمنی‌شناختی را برمی‌انگیزد. صفت بیگانه‌بودگی از کار می‌افتد تا به فرمول مصرف‌فروکاسته شود. بیگانه جای خود را به غریبهٔ جذاب می‌دهد. توریست در آن سیاحت می‌کند. توریست (یعنی مصرف‌کننده) دیگر یک اُبژهٔ ایمنی‌شناختی نیست.

متعاقباً، روبرتو اسپوزیتو^۲ یک فرض نادرست را مبنای نظریهٔ مصون‌بودگی^۳ خودش می‌گیرد:

در هرکدام از روزهای سالیان اخیر، احتمال دارد در سرخط اخبار با گزارشی از یک مجموعهٔ آشکارا بی‌ربط از رخدادها مواجه شوید. رخدادهایی مانند مقابله با شیوع دوبارهٔ یک بیماری همه‌گیر، مخالفت با تقاضای استرداد رئیس یک دولت خارجی که متهم به نقض حقوق بشر است، تقویت موانع در مبارزه با مهاجرت غیرقانونی، و استراتژی‌های خنثی‌کردن جدیدترین ویروس رایانه‌ای چه وجه مشترکی دارند؟ تا وقتی آن‌ها را در حوزه‌های مجزای پزشکی، حقوق، سیاست‌ورزی اجتماعی و فناوری اطلاع‌رسانی تفسیر کنیم، هیچ. ولی اوضاع عوض می‌شود اگر اخباری از این دست را با استفاده از یک مقولهٔ تفسیری بخوانیم، مقوله‌ای

1. Roberto Esposito

2. *immunitas*

که ویژگی خاصش توان آن در عبور از این گفتمان‌های متمایز است تا آن‌ها را در یک افق معنایی مشابه درآورد. این مقوله ... ایمنی‌سازی است ... همه این رویدادها، علی‌رغم تنوع زبانی‌شان، خواستار یک واکنش حفاظت‌گراانه در مواجهه با یک خطر هستند.^۱

هیچ‌یک از رویدادهایی که اسپوزیتو ذکر کرده است نشان نمی‌دهند که ما اکنون در عصر ایمنی‌شناسی زندگی می‌کنیم. امروز حتی، به اصطلاح، مهاجر هم یک «دیگری» ایمنی‌شناختی یا یک بیگانه، به معنای پرآب و تابش، نیست که خطری واقعی پیش آورد یا از او بترسیم. مهاجران و آوارگان، به احتمال بیشتر، باری بر شانه‌ها به حساب می‌آیند تا تهدید. حتی مشکل ویروس‌های رایانه‌ای نیز به واگیر در مقیاس بزرگ اجتماعی نمی‌انجامد. پس تصادفی نیست که تحلیل ایمنی‌شناختی اسپوزیتو نه به مسائل معاصر، بلکه فقط به موضوعاتی از ایام قدیم می‌پردازد.

پارادایم ایمنی‌شناسی با فرایند جهانی‌سازی ناسازگار است. اینکه دیگری‌بودگی به واکنش ایمنی بینجامد خلاف انحلال مرزها عمل می‌کند. جهانی که بر اساس ایمنی‌شناسی سازمان بیابد مکان‌شناسی^۱ خاصی دارد. چنین دنیایی با مرزها، گذرگاه‌ها، آستانه‌ها، حصارها، گودال‌ها و دیوارهایی شناخته می‌شود که مانع تغییر و مبادله جهانی هستند. آن بی‌قیدی عمومی که بر همه حوزه‌های حیات چنگ انداخته است، در یک سو، و فقدان یک دیگربودگی مؤثر ایمنی‌شناختی، در سوی دیگر، همدیگر را تعریف [bedingen] می‌کنند. هیبریدی‌سازی^۲، که نه تنها بر گفتمان فرهنگ نظری جاری، بلکه بر حس حیات به‌طور کلی سلطه دارد، قطب مخالف ایمنی‌سازی است. فرازیبایی‌شناسی ایمنی‌شناختی، ابتداء به ساکن، اجازه وقوع هیبریدی‌سازی را نمی‌دهد.

1. topology

۲. hybridization: به معنای «پیوندنی» که علاوه بر آن بر معانی «مربک‌سازی»، «مخاوط‌سازی» و حتی تا حدی «التقاط» نیز دلالت دارد [مترجم].

دیالکتیک سلبی خصیصه بنیادین ایمنی است. آن که، از لحاظ ایمنی شناختی، به عنوان دیگری شناخته می شود یک امر سلبی است که با به حیطه خودی [das Eigene] گذاشته و به دنبال نفی آن است. خویش، آنجا که به نوبه خود ناتوان از نفی می شود، بر نفی اندیشی دیگری می تازد. یعنی خوداظهاری ایمنی شناختی خویش در مقام نفی نفی پیش می رود. خویش، با نفی نفی دیگری، خود را در (و علیه) او اظهار می کند. پیش گیری ایمنی شناختی (یا همان مایه کوبی^۱) پیرو دیالکتیک نفی اندیشی است. تکه هایی از دیگری به خویش وارد می شوند تا یک واکنش ایمنی را برانگیزند. بدین ترتیب، نفی نفی بدون خطر مرگ رخ می دهد، چون سیستم ایمنی به مواجهه اصل دیگری نمی رود. قدری آسیب خودخواسته [Gewalt] فرد را از خطری بسیار بزرگ تر محافظت می کند، خطری که می توانست مرگ بار از آب درآید. چون دیگری بودگی در حال زوال است، در زمانه ای زندگی می کنیم که فقر نفی دارد. و لذا بیماری عصب شناختی قرن بیست و یکم تابع یک دیالکتیک است: نه دیالکتیک سلبی، که دیالکتیک ایجاب. این ها عارضه های آسیب زایی اند که از زیادت ایجاب ناشی می شوند.

آسیب نه فقط از نفی اندیشی، که از ایجاب هم برمی آید: نه فقط از دیگری یا بیگانه، بلکه از همان نیز. این خشونت ایجاب آشکارا همانی است که بودریار در نظر داشت که نوشت «آن که با همان زندگی کند لاجرم با همان بمیرد»^۲. به همین ترتیب، بودریار از «فرهی همه سیستم های فعلی» اطلاع رسانی، ارتباط و تولید می گوید. چربی واکنش ایمنی را بر نمی انگیزد. ولی بودریار تمامیت خواهی همان را از منظر ایمنی شناختی ترسیم می کند (که ضعف نظریه اش هم همین جاست):

۱. inoculation یا واکسیناسیون به معنای تزریق بخش کوچک و ضعیف شده ای از عامل بیگانه و بیماری زا به بدن است تا بدن خود را در برابر آن مقاوم کند [مترجم].

این‌همه صحبت از ایمنی‌شناسی، آنتی‌بادی‌ها، پیوندزنی و رد نباید کسی را متعجب کند. در دوره‌های کمیابی است که جذب و همگون‌سازی برسرزبان می‌افتند. در دوره‌های فراوانی، دل‌واپسی‌های اصلی ردّ و اخراج‌اند. امروزه، ارتباطات تعمیم‌یافته و مازادِ اطلاعات تهدید می‌کنند که بر همه‌ی دفاع‌های بشری چیره خواهند شد.^۱

در سیستمی که همان غلبه می‌یابد، از دفاع ایمنی فقط می‌توان به معنای استعاره‌اش حرف زد. دفاع ایمنی شناختی همواره به معنای دقیق کلمه دیگری یا بیگانه را هدف می‌گیرد. همان به تشکیل آنتی‌بادی‌ها منجر نمی‌شود. در سیستمی که همان غلبه یافته است، تقویت مکانیسم‌های دفاعی بی‌معناست. باید بین ردّ ایمنی‌شناختی و ردّ غیرایمنی‌شناختی تفاوت قائل شویم. دومی معطوف به «زیادتِ شبیه» است، یعنی ایجاب مازاد. اینجا نفی‌اندیشی هیچ نقشی ندارد. همچنین، این طرد متضمن فضای درونی نیست. در مقابل، ردّ ایمنی‌شناختی مستقل از کوانتوم (مقدار) رُخ می‌دهد، چون واکنشی به جنبه منفی دیگری است. سوژه ایمنی‌شناختی، که حاوی اندرونی است، با دیگری می‌جنگد و آن را طرد می‌کند، حتی اگر کمترین مقدارش حاضر باشد.

خشونت [Gewalt] ایجاب، که از تولید، دستاورد و ارتباطِ زیاده‌ازحد برمی‌آید، دیگر «ویروسی» نیست. ایمنی‌شناسی هیچ رویکردی برای رفتن به سراغ این پدیده ندارد. آن ردّی که در واکنش به زیادتِ ایجاب رُخ می‌دهد معادل دفاع ایمنی‌شناختی نیست، بلکه معادل تخلیه و امتناع هضمی-نورونی است. به همین قیاس، استهلاک و کوفتگی و خفقان (وقتی زیاده‌ازحد موجود باشند) واکنش‌های ایمنی‌شناختی نمی‌سازند. این پدیده‌ها ناظر به قدرت عصبی هستند، که ویروسی نیست، چون سرچشمه‌اش جنبه سلبی ایمنی‌شناسی نیست.

1. antibody

نظریه‌ای که بودریار از قدرت [Gewalt] می‌دهد آکنده از پرش‌های استدلالی و تعریف‌های مبهم است، چون می‌کوشد خشونتِ ایجاب (یا به بیان دیگر: خشونتِ همان، وقتی که دیگری در کار نباشد) را در چارچوب ایمنی‌شناسی توصیف کند. از همین روست که می‌نویسد:

خشونت شبکه‌ها و امر مجازی و ویروسی است: این همانا خشونت انهدام خوش‌خیم است که در سطح ژنتیک و ارتباطی عمل می‌کند: خشونتِ اجتماعی ... خشونت ویروسی به این معنا که شاخ‌به‌شاخ نمی‌شود، بلکه بر اساس مجاورت، سرایت و واکنش‌های زنجیره‌ای عمل می‌کند که هدفش از دست رفتن تمام ایمنی ماست. و همچنین به این معنا که، برخلاف خشونت تاریخی نفی‌اندیشی، این ویروس فرا-ایجابی عمل می‌کند: از طریق اشاعهٔ بی‌انتها، رویش ناهنجار و متاستاز. میان امر مجازی و امر ویروسی، نوعی همدستی در کار است.^۶

بنا به تبارشناسی خصومت [Feindschaft] که بودریار آن را طرح می‌کند، دشمن ابتدا مثل گرگ وارد صحنه می‌شود. او یک «دشمن بیرونی است که حمله‌ور می‌شود و فرد با ساختن سنگر و بارو علیه او از خود دفاع می‌کند».^۷ در مرحلهٔ بعد، دشمن شکل موش به خود می‌گیرد. او عدویی است که زیر زمین عمل می‌کند، که با ابزار بهداشت به مبارزه‌اش می‌رویم. پس از یک مرحلهٔ دیگر، یعنی مرحلهٔ حشره، دشمن نهایتاً به شکل ویروسی درمی‌آید: «ویروس‌ها عملاً در بُعد چهارم حرکت می‌کنند. دفاع از خود در برابر ویروس‌ها بسیار دشوارتر است، چون آن‌ها در قلب سیستم اند».^۸ اکنون یک «دشمن شبح‌گون» ظاهر می‌شود که «خود را در سرتاسر زمین نفوذ می‌دهد، همه‌جا مثل یک ویروس رخنه می‌کند و از همهٔ خلل و فرج قدرت بیرون می‌زند».^۹ نقطهٔ شروع خشونت ویروسی تکنیکه‌هایی‌اند که مثل خانهٔ تیمی تروریست‌ها خودشان را در سیستم جا می‌دهند و از درون